

معاویه، ضرورت اجتماعی اقتضاء می کرد که این رقابت ها اندکی آرام گیرد و تسامح شود و معاویه با لطایف الحیل به فرزندان علی و دوستان او از قبیل عقیل و... تلافی کند و مجامله نماید و هدیه دهد.

او، از طرفی به سرخی از دوستداران علی تحفه می داد، ولی از طرف دیگر، امام علی را می کوبید و ادعای او را در شایستگی خلافت، رد

گفت: خدا را در نظر بگیر. مبادا اگر خلافت را به دست گرفتی، بنی امیه را به گرده مسلمین بنشانی!

از عجائب خلقت انسانی این است که گاهی عزای انسانی همین طور به قوت خود باقی می ماند - ولی - بنی امیه از مبارزه اسلام با تعصب جاهلی در استواری عصبیت های خود بهره بردند و آن را بر ضد بنی هاشم به کار گرفتند که نسبت و فضائل آن در انحصار بنی هاشم نیست و انبیاء از خود میراثی باقی نمی گذارند (که خاندانش آن را تصاحب نماید).

وقتی که این شعار، کار خود را کرد و بر ضد بنی هاشم تمام شد، بنی امیه از تیره های عبد مناف، تنها قبیله ای بودند که به نفع خود بهره گیری کردند<sup>(۱)</sup>.

### مقتضای ضرورت اجتماعی

در برهه ای از زمان، یعنی دوران

۱. در منطق اهل بیت به پیروی از آموزش های اصیل اسلامی، هرگونه تعصب محکوم است. تعصب از ماده «عصبیه» است و آن عبارت از حمایت و طرفداری و پشتیبانی از اقوام خویش است چه ظالم باشند و چه مظلوم (لسان العرب، ج ۱، ص ۶۰۶). پیامبر اسلام تعصب را محکوم کرد و فرمود: «انصر أخاك ظالماً أو مظلوماً»، برادرت را یاری کن چه ظالم باشد و چه مظلوم. پرسیدند، مظلوم بودن، معلوم است که باید یاری شود اما چرا در حال «ظالم بودن» و چگونه؟ فرمود: «امینه عن الظلم»، او را از ظلم کردن باز دار. و از امام سجاد چنین آمده است: «العصبية هي أن تری شرار قوم بك خيراً من خیار قوم آخرین» (سفینة البحار، ماده عصب). «عصبية آن است که بدان و اشرار اقوام خود را بهتر از نیکان اقوام دیگر بدانی»<sup>۱</sup> و این، قطعاً ضد انسانیت و اسلام است. مترجم.

می‌کرد. معاویه در یک لحظه به دو کار متناقض دست می‌زد.

او، سلطنت و خلافت را به صورت موروثی به پسرش واگذار کرد و خود می‌دانست که با زور اسحله و مال، پیروز شده است. اما، آن محبوبیت

اجتماعی و شهرت اسلامی را ندارد، و مردم، امام علی را بر او ترجیح می‌دهند. و لذا معاویه در مصاف با علی، قرابت علی با پیامبر و سابقه او در اسلام، و ریشه‌دار بودن او، در میان قریش را نادیده گرفت و نسبت و سوابق دینی را فراموش کرد و تنها به شخصیت علی از منازعات سیاسی، دست گذاشت و دستور داد که او را روی منابر لعن کنند (نعوذبالله) به گمان اینکه شخصیت او را تضعیف نماید زیرا که او، از شخصیت علی رنج می‌برد و می‌خواست پایه دولت اموی را مستحکم نماید.

او، در این موضوع، آنچنان اصرار می‌ورزید که کسانی را که علی را سب نمی‌کردند، و او را متهم نمی‌ساختند (امثال میثم تمار و حجر بن عدی) کشت و اعلام کرد. معاویه به شروط خود که در صلح خود با امام حسن، امضاء کرده بود که سب و لعن علی را لغو نماید، پشت پا زد و به شروط

معاویه به شروط خود که در صلح خود با امام حسن، امضاء کرده بود که سب و لعن علی را لغو نماید، پشت پا زد و به شروط خود عمل نکرد. و با همه تیزهوشی و مهارتی که داشت، نفهمید که او نمی‌تواند در جهان اسلام، با محبوبیت و شهرت اسلامی علی بن ابیطالب، رقابت کند و محبوبیت به دست آورد.

برای عمیق‌تر نشان دادن این اختلاف و رقابت، داستان دیگری را به میدان کشیده‌اند که عمق نفرت و انزجار را میان دل‌های دو انسان، نشان دهند. و آن، داستان ازدواج حسین علیه السلام با زینب دختر اسحق است. که یزید هم به او دل‌باخته بود و می‌خواست با او ازدواج نماید.

زینب دختر اسحق، یکی از زنان زیبای زمان خود بود. شوهر او عبدالله بن سلام قرشی، والی عراق از جانب معاویه بود. ولی یزید پسر معاویه عاشق وی بوده است و در دل محبت او را مخفی داشته و این راز را بر آخدی اظهار نمی‌کرد. یزید، مریض می‌شود و عدم وصال به معشوق، او را رنج می‌دهد. تا اینکه روزی بعضی از رامشگران دربار اموی که وسایل عیاشی یزید را فراهم می‌آورند، این راز را کشف می‌کنند که یزید به خاطر

خود عمل نکرد. و با همه تیزهوشی و مهارتی که داشت، نفهمید که او نمی‌تواند در جهان اسلام، با محبوبیت و شهرت اسلامی علی بن ابیطالب، رقابت کند و محبوبیت به دست آورد.

مجامله و رقابتی این چنین که مرد را احیاء کند و از قدر و منزلت پدرش بکاهد، سست‌ترین و ضعیف‌ترین رقابتی است که میان دو رقیب اتفاق می‌افتد! چه رسد به دو دشمن و رقیب متخاصم که رقابت آنها، بعد از گذشت سالها و نسل‌ها به جدائی کامل رسیده و هرگز نقطه اشتراکی میان آنها باقی نمانده است.

داستان ازدواج زینب دختر اسحق<sup>(۱)</sup> شاید داستان‌سرایان تاریخ، قانع نشده‌اند که ریشه‌های این اختلاف و رقابت را که عمیق بوده است، تنها در عوامل اجتماعی، سیاسی، قبیلگی، خلاصه نمایند. عده‌ای از مورخان،

۱. ابن قتیبه دینوری در کتاب «الإمامة و السياسة» نام او را آرنب نوشته است. ص ۱۹۵ - دارالجلی - القاهرة - ۱۹۶۳.

عشق خود به زینب دختر اسحق بیمار شده است و هر روز که می‌گذرد، رنجورتر می‌شود!

در این هنگام معاویه از راز فرزندش آگاه می‌شود که او عاشق زینب زن عبدالله بن سلام شده است. معاویه به فکر چاره می‌افتد و می‌خواهد که با لطایف الحیل که مهارت عجیبی در آن داشت، به فکر چاره بیافتد و چاره‌اندیشی کند.

#### نقش ابوهریره و ابوالدرداء

او ابوهریره و ابوالدرداء، (دو صحابی معروف برخوردار از هدایای معاویه) را می‌خواهد و به آنان چنین اظهار می‌کند:

دختری دارد که می‌خواهد او را شوهر دهد و نمی‌خواهد به جز عبدالله بن سلام، کسی داماد او شود. زیرا عبدالله آن‌چنان دارای شرف و فضیلت است که معاویه می‌خواهد او را تکریم نماید و به دربار خلافت

نزدیکش سازد.

عبدالله بن سلام، فریب معاویه را می‌خورد و باب مکاتبه را در خواستگاری دخترش با وی، باز می‌کند.

معاویه می‌بیند که تیر به هدف اصابت کرده است. او ابوهریره را وکیل خود می‌سازد که سخن عبدالله را به دختر معاویه برساند از وی جواب بخواهد! پاسخ دختر معاویه اینطور اعلام می‌شود که:

او، هرگز با خواسته پدرش و رضایت او، مخالفت ندارد و هرکسی را که پدرش بخواهد، او به شوهری خواهد پذیرفت اما او، می‌ترسد که ضررش به زن عبدالله برسد و او را گرفتار غضب الهی کند.

عبدالله زن خود، زینب را طلاق داد که معاویه مطمئن شود، وعده ازدواج دخترش را با او عملی سازد. اما، معاویه عبدالله را دست انداخت و به ظاهر اظهار کرد که او نگفته بود که

بن علی (دو شخصیت معروف از رجالی که می‌خواهی آنها را انتخاب کنی).

زینب در مورد انتخاب یکی از آنها با ابوهریره مشورت کرد: ابوهریره گفت:

دهان احدی را به دهانی که رسول‌الله ﷺ از آن بوسیده است، ترجیح نمی‌دهم تو دلب خود را به جائی که رسول خدا از آن‌ها بوسیده است خواهی گذاشت.

زینب: احدی را بر حسین ترجیح نمی‌دهم او ریحانه پیامبر و سرور جوانان بهشت است!

وقتی معاویه جریان را شنید، غضبناک شد و گفت:

أَنْعَمِي أُمَّ خَالِدٍ

رُبَّ سَاعٍ لِقَاعِدٍ<sup>(۱)</sup>

ای ام خالد خوشحال باش بسا تلاشگری که به نفع آدم ساکتی فعالیت می‌کند!

زنش را طلاق دهد. و از زبان دخترش اینطور نقل قول کرد که: «دخترم از مردی که زنش را طلاق داده است می‌ترسد، او که دختر عموی خود را که زیباترین زنان جهان بود، طلاق داده است، چگونه دختر مرا (معاویه) را طلاق نمی‌گوید! و به او می‌شود اطمینان کرد؟!»

ملاقات حسین ﷺ با ابوهریره

می‌گویند حسین ﷺ این حيله معاویه را شنید و در ملاقات خود با ابوهریره، از او خواست که او را نیز (به عنوان خواستگار) همراه یزید به زینب دختر اسحق یادآوری کند و از وی خواستگاری نماید.

ابوهریره همه داستان را به اطلاع زینب رسانید و به او گفت: تو خواستگارانی بهتر از عبدالله بن سلام در اختیار داری!

زینب: آنها کیستند؟

ابوهریره: یزید بن معاویه و حسین

۱. شعر از نایفه ذبیانی از شعرای دوره جاهلی است. م.

را با خلافت اموی، رنگ عشقی بزند  
و با ثوری فریدی، تفسیر نمایند.

راوی داستان ابوالدرداء (عامر بن  
زید انصاری) صحابی معروف در سال  
۳۴ هجری یک سال قبل از قتل عثمان  
در دمشق از دنیا رفته بود<sup>(۲)</sup>. و در این  
سال (۳۴) یزید شش ساله بوده است.

لذا داستان از ریشه جعلی است.  
به علاوه در سند داستان ابوهیره قرار  
گرفته و او به جعل حدیث متهم است  
و ابوالدرداء، صحابی معروف گرچه  
شخصیت جلیل القدری است. اما او  
در تاریخ ۳۸ هجری به درود حیات  
گفته است.

حسین همواره در دل داشت که  
زینب را به شوهرش عبدالله بازگرداند  
و فرمود:

او را به این خاطر به خانه ام و  
همسری ام راه ندادم که در مال و  
جمال او طمع داشتم، خواستم او را  
به شوهرش حلال سازم.

اگر این داستان که در روایت‌های  
تاریخی مورخان موثق (ابن قتیبه  
دینوری) صحت داشته باشد، اشعار  
می‌دارد که نفرت و انزجار میان این دو  
نفره به اوج رسیده است و رسیدن یزید  
به خلافت اسلامی، در این برهه  
تاریخی فصل اعمال این خصومت  
بوده است.

#### نقد داستان<sup>(۱)</sup>

داستان ازدواج زینب دختر  
اسحق، چنانکه، مؤلف (عقاد) نیز  
احتمال داده است، کاملاً جعلی  
است. داستان سرایان خواسته‌اند که  
انگیزه‌های مخالفت فرزند رسول الله،

۱. این نقد را «مترجم» با تحقیقی که در این باره  
کرده، در نقد داستان ازدواج حسین علیه السلام با زینب،  
اضافه کرده است.

۲. ابن الأثیر: اسدالقابة، ج ۴، ص ۱۶۰، چاپ  
اسماعیلیان، محدث قمی: سفینة البحار، ج ۱،  
ص ۴۴۲.